عینیت ذات نسبت به صفات

استاد: جلسه‌ی قبل عرض کردم که خود عبارت تاب هر دو معنای معروف را دارد. معنای عینیت صفات با ذات – البته با تقریر درستش- و یکی هم نفی الصفات به‌طور مطلق؛ نه فقط نفی صفات زائده ای نقص. عبارت اینجا تاب هر دو را دارد. یعنی اینطور نیست که بگوییم اگر کسی قائل به عینیت صفات شد، این عبارت دیگر به آن ربطی ندارد. یا بگوییم اگر کسی قائل به نفی صفات شد، این عبارت ربطی به آن ندارد.

شاگرد: تفاوت در معانی هم دارند؛ کسی که فلسفی نگاه می‌کند، ذات را با صفات می‌بیند ولی ممکن است عارف، ذات را در مرتبه‌های منهای صفات ببیند. همان مکاتبات بین مرحوم اصفهانی و آسید احمد کربلایی.

استاد: بله؛ آسید احمد تعبیری به «عینوع» کردند. در جلسات همین مباحثه، شاید در سال هزار و چهارصد بود، راجع به همین مکاتبات و ارجاع به آن و سفارش کار شدن روی آن، مفصل عرض کردم. یکی از جملات خیلی خوبی که مرحوم آسید احمد کربلایی داشتند و عرض کردم، این بود که ایشان نمی‌گویند: ذات متصف است. می‌گویند ذات، عینوع است. یعنی حتی علم، کمال بودنش، مسبوق به ذات الهی است. خیلی معنای رقیقی است. علم کمال است؟ کمالیت خودش را از ذات الهی کسب می‌کند. این معنا خیلی لطیف است. ذات، کمال خودش را از علم کسب نمی‌کند، بلکه علم، کمال بودن ِخودش را از مقام ذاتی الهی می‌گیرد. خُب، ایشان تعبیری «عینوع» داشتند. «عینوع» به‌معنای چشمه است؛ می‌جوشد. کمالات در آن محقق نمی‌شوند، بلکه از او می‌آیند؛ نابع عنه. به نظرم این نامه‌ها هفت دور رفت و برگشت شده است. دو - سه بار هم چاپ شده است. یعنی محققین مختلف هم نظر داده‌اند.

بازبینی #2
ایجاد شده 7 فوریه 2024 17:18:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 10 فوریه 2024 13:26:33 توسط ... .